

بحث در موضوعات حقوقی اصول حقوقی

طرف مقابل از در تمکیر در آمده و حاضر برای اداء حق شود و در صورتی احتیاج با قیامه دعوی میافند که بدون از اداء حق خودداری کنند.

بنابراین اقامه دعوی ببارت است از اینکه شخصی که در مقابل دیگری برای خود حقی قائل است آنرا بجا کم عرضه دارد از آنکه مقصود از آن مطالبه حقی از غیر و یا دفاع از حق خود باشد و این تعریف شامل رفع مزاحمت نیز میباشد.

دعوی رفع مزاحمت در جاهائی است که نسبت به ملکی که در تصرف مدعی است بدون اینکه آن ملک از تصرف او خارج شده مزاحمتی شده باشد و مدعی از محکمه بخواهد که از اعمال و حرکات تعرض آمیز خصم جلوگیری کند.

دعوی رفع مزاحمت شامل دعوی قطع نراع نیست باین معنی که مدعی بگوید که من بفلان آدم اشتغال ذمه ندارم و او را خود طبیکار قلمداد میکنم اگر راست می گوید اقامه دعوی کند تا جواب گویم والا دیگر بمن حقی نخواهد داشت دعوائی که باین صورت باشد قابل استماع نیست.

دعوی رفع مزاحمت اختصاص بحقوق عینی داشته و دعوی نسبت بدیون فقط وقتی قابل استماع است که دائن در مقام مطالبه بر آمده باشد.

علاقه دعوی بحق آثار ذیل را در بردارد.

۱ - دعوی مصاحب با حق است و با هم توأم هستند هر جا که حق وجود داشته باشد اقامه دعوی نیز ممکن است نمود و موارد ذیل از این قاعده مستثنی است.

۱ - حقی که مشمول دره زمان شده باشد دعوی در مورد آن مسموع نیست.

۲ - پدر مکلف است که امر معاش و تربیت اولاد خود

چنانکه در مورد تحقیق جزائی اگر اورافی راجع به موضوعات جزائی نزد کسی باشد مکلف است بموجب قرار مستنطق یا محکمه آن اوراق را تقدیم کند.

هر گاه کسی که اسناد دعوی نزد او است و با وجود صدور قرار و ابلاغ از ابراز آن خودداری نماید میبایست این حق را بمحکمه داد که آنرا دلیل دعوی طرف مقابل محسوب دارد چنانکه در انگلستان قاضی می تواند منتفع را حبس و یا امتناع او را دلیل صدق دعوی طرف قرار دهد.

در مبانی دعوی

هر کس حاضر نیست بصرافت طبع حق دیگری را ادا کند برای استیفاء حق وجود قوه لازم است که آنرا تأیید نموده و منکر یا مامل را بآداء آن مجبور نماید.

وسیلۀ اجباری که منکر یا مامل را در مقابل صاحب حق خاضع نموده و او را وادار باقرار و اداء حق کند دعوی است اگر این وسیله وجود داشته رسیدن هر صاحب حقی بحق خود موقوف بسلامت وجدان طرف مقابل و یا قدرت و توانائی خود او بود.

هر کس در مقابل اشخاص بی وجدان قدرت و نفوذی نداشت که از حق خود دفاع نماید حقیقتش با اعمال و ضایع میگشت - پس دعوی وسیله اجباری است برای احقاق حق.

قانون گذار دعوی را برای استخلاص حق وضع کرده و این سلاح را بدست صاحب حق داده که اگر طرف مقابل با او کنار نیامد و حقیقتش را انکار یا در اداء آن مسامحه نمود باین وسیله او را مجبور باقیاء حق سازد و بسا اتفاق می افتد که بدون اشهار سلاح و بکار بردن آن

را تکمیل کند و این حق طبیعی است بدون اینکه فضاء در آن راهی یافته و اولاد بتوانند بر پدر خود اقامه دعوی نمایند.

۳ - دیون مجلس وقتی که قسمتی از آن مورد صلح و سازش گردید دامن حق ندارد نسبت بقسمت متروک اقامه دعوی کند.

۴ - در مورد وصیتی که بجهتی از جهات فاسد بوده دعوی نسبت بان قبول نیست.

۵ - دیون قمار و گرو بندی باطل اگر چه مبنی بر عقد و مستند با بجا قبول است و لکن دعوی راجع بان غیر قابل استماع است این سنخ از دیون دارای قوت قانونی نبوده و ضمانت اجرائی برای آن سوای وجدان کسی که باخته است در بین نیست و باین جهت آنرا دیون شرف مینامند.

و بالجمله در مورد تکلیف اخلاقی که فاقد شرائط قانونی باشد دعوی غیر قابل قبول است چنانکه ماده ۶۵۴ مدنی مقرر داشته: (قمار و گرو بندی باطل دعوی راجعه بان مسموع نخواهد بود همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است) پس حق در امثال این موارد عقیم و بی اثر است و این مانع نخواهد بود که شخص بطیب خاطر آنرا اداء کند.

و بهر حال دعوی از حق منفک نمی شود و ممکن نیست بدون حق دعوی وجود پیدا کند و در مواردی که قاضی تأسیس حق میکند مثل طلاق لا محاله منشاء حق که آنها در مرتبه خود حقی محسوب است وجود دارد پس هر دعوائی ولو باعتبار وجود منشاء باید مسبوب بحق باشد و بدون آن دعوی امکان پذیر نیست.

ب - نوع

تمامی انواع و اشکال مختلف حق در دعاوی نیز جاری است همان طوری که حقوق باعتبار اختلاف منشاء که عبارت از عقود و ولد حق باشد مختلفند این اختلاف در دعاوی نیز بر حسب صفات حقوق موجود است.

و چون عقود از حیث اوصاف و انواع و اسباب و نتایج حاصله نامحدودند حقوق و دعاوی راجع به آنها را نیز نمیتوان محدود بحدی نمود و بهمین علت است که در قوانین تعرضی با حصاء و ذکر اصناف دعاوی که ممکن است بین افراد حادث گردد نشده است.

فقط بعضی انواع دعاوی نظر بانتهائی که دارند ذیلا ذکر میشود:

۱ - دعوی استحقاق و آن دعوائی است که شخص برای اثبات استحقاق خود نسبت بتمام یا يك جزء از مالیکه دست مدعی علیه است اقامه میکند.

۲ - دعوی ارث و آن دعوائی است که از طرف وارث نسبت بسهم الارث خود از عین یا دینی اقامه می شود.

۳ - دعوی رفع مزاحمت یا منع معارضه وقتی است که طرف مقابل در ملک متصرفیش تعرض نموده بدون اینکه فعلا بتصرفات او حمله وارد نموده باشد.

۴ - دعوی تصرف عدوانی یا تخلیه عبارت است از اینکه مدعی از محکمه بخواهد که ملک او از يد مدعی علیه منتزع شده و بتصرف او داده شود.

۵ - دعوی افراز و آن عبارت است از این که شريك تقسیم حصه خود را از مال مشترك مطالبه کند.

۶ - دعوی تضمین و آن دعوائی است که از طرف متضرر اقامه شود.

۷ - دعوی اخذ بشهوه - وقتی است که مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترك باشد و یکی از دو شريك حصه خود را بقصد بیع بشخص ثالثی منتقل کند شريك دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است باو بدهد و حصه میمه را تملك کند (ماده ۸۰۸ قانون مدنی).

۸ - دعوی قرض مطالبه دینی است که از شخص بر ذمه دیگری است.